

نقد و تحلیلی بر کتاب سکه‌های مسی ایران، فلوس دوره‌های صفوی تا قاجار

سید رضا حسینی^۱، حسن زندیه^۲

چکیده

سکه‌شناسی به‌عنوان دانش شناخت، بررسی و تبیین ویژگی‌های شکلی و ماهوی نقود ملموس، از علوم جدیدی است که طی دهه‌های اخیر، مورد توجه ویژه پژوهشگران ایرانی قرار گرفته و از این رهگذر، آثار برجسته‌ای در باب معرفی مسکوکات تاریخی کشور نگارش یافته است. در این میان، کتاب‌های تألیف شده درباره سکه‌های مضروب از دوره صفوی به بعد، متنوع‌تر هستند. بی‌شک یکی از مهم‌ترین آثار مزبور، کتابی با عنوان سکه‌های مسی ایران، فلوس دوره‌های صفوی تا قاجار است که در سال ۱۳۹۱ش به قلم بهرام علاءالدینی نگارش شده است. نگارندگان این پژوهش درصدد هستند که با رویکرد توصیفی-تحلیلی، جوانب علمی و تحقیقاتی اثر مذکور را بررسی کنند تا به این پرسش اصلی پاسخ دهند که مهم‌ترین خصوصیات مثبت و منفی این کتاب، شامل چه مواردی است؟ یافته‌های این مقاله نشان می‌دهد که بهرام علاءالدینی به‌واسطه برخورداری از تجربیات چندین ساله در سکه‌شناسی، موفق به نگارش کتابی مرجع درباره مسکوکات مسین چکشی ایران طی دوره تاریخی معاصر شده که از امتیازاتش، معرفی فلوس‌های متنوع مضروب در تقریباً پنجاه مورد از دارالضرب‌های ایران، درج اوزان دقیق مسکوکات و تلاش متعهدانه نویسنده در راستای خوانش صحیح مندرجات آن‌هاست. با این حال، بی‌اعتنایی علاءالدینی به امر ضروری ارجاع‌دهی علمی، عدم معرفی سکه‌های مسین برخی از شهرهای جنوبی کشور همچون «کنگان» و «لنگه» و نهایتاً انکای بیش از حد نویسنده به مجموعه شخصی خود و غفلت او از منابع معتبری مانند کتاب‌های «انتشارات کراوس» و گنجینه‌های «انجمن سکه‌شناسی آمریکا» و «موزه آشمولین» دانشگاه آکسفورد، اصلی‌ترین نقیصه‌های اثر وی هستند.

واژه‌های کلیدی: سکه‌شناسی، مسکوکات، فلوس، بهرام علاءالدینی، دارالضرب‌های ایران.

۱. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد تاریخ دانشگاه تهران، تهران، ایران (seyed.r.hosseini@ut.ac.ir)

نویسنده مسئول

۲. استادیار گروه تاریخ دانشگاه تهران، تهران، ایران

A Review and Analysis of the Book
Persian Copper Coins, From Safavids to Qajars

Seyed Reza Hosseini¹
Hasan Zandiyeh²

Abstract

"Numismatics", defined as the knowledge of cognition, study and explanation of the structure and essence of tangible currencies, is one of the emerging sciences that has received special attention from Iranian researchers, particularly in recent decades, and prominent works on the introduction of the country's historic coins have been written as a result of their efforts. Among these works, the books written about coins minted from the Safavid period onwards are the most varied. Undoubtedly one of the most important of these publications is *Persian Copper Coins, From Safavids to Qajars* written by Bahram Alaedini in 1391 SH. The authors of this research are trying to investigate the scientific and research aspects of the mentioned work with a descriptive-analytical approach to answer this main question: what are the most important positive and negative features of this book? According to our research, Bahram Alaedini, due to his many years of numismatic experience, has succeeded in writing a reference book about the Iranian hammered coinage during the contemporary historical period. The advantages of this book are as follows: introducing the various coins minted in approximately 50 Iranian mints, recording the exact weight of the coins as well as the author's diligent effort to correctly read the contents of the coins. However, there are some flaws in Alaedini's book, including the following: ignoring scientific referencing which is essential, his failure to refer to the copper coins of some southern cities such as "Kangan" and "Lengeh", and finally the author's overreliance on his personal collection and neglect of reliable sources such as books published by "Krause Publications", collections of the "American Numismatic Society" and the "Ashmolean Museum" at Oxford University.

Keywords: numismatics, coins, falus, Bahram Alaedini, Iranian mints.

-
1. MA of History (Persian Gulf Studies), Department of History University of Tehran, Tehran, Iran. (Corresponding Author)seyed.r.hosseini@ut.ac.ir
 2. Assistant Professor, Department of History, University of Tehran, Tehran, Iran

مقدمه

سکه‌شناسی^۱ یکی از علوم وابسته به باستان‌شناسی و در زمره دانش‌های نوین است که از شکل‌گیری ساختار علمی آن، حدوداً یک قرن می‌گذرد. این دانش به شناسایی، بررسی، تبیین و تشریح خصوصیات شکلی و ماهوی تمامی اشکال ملموس پول، همچون مسکوکات، اسکناس‌ها، حواله‌ها، چک‌های بانکی و ... می‌پردازد. «مطالعات سکه‌شناختی نمونه درخور توجهی از کاربرد مطالعات بین‌رشته‌ای به‌شمار می‌رود و بخشی از مطالعات در حوزه نشانه‌شناسی، زبان‌شناسی، گاه‌شماری، جغرافی، شیمی و فیزیک نیز به‌عنوان دانش مرتبط و مکمل سکه‌شناسی مورد توجه قرار گرفته است» (برومند، ۱۳۹۱، ص ۲). همین اهمیت تحقیقاتی شایان سکه‌شناسی و نیز جاذبه‌های مجموعه‌داری حرفه‌ای مسکوکات موجب شده تا در سال‌های اخیر، شاهد افزایش تمایل پژوهشگران به نگارش آثار تخصصی در حوزه این دانش جوان باشیم که از این رهگذر، تاکنون کتاب‌ها و مقالاتی درخور و حائز اهمیت علمی فراوان به رشته تحریر درآمده‌اند. طی ربع پایانی سده چهاردهم شمسی، ده‌ها کتاب سکه‌شناسی در ایران تألیف و یا تصنیف شده‌اند که اغلب آن‌ها توسط انتشارات «پازینه» به چاپ رسیده‌اند؛ چنانکه انتشارات مزبور، اکنون رسماً به‌عنوان یگانه ناشر تخصصی چاپ کتاب‌های سکه‌شناسی در کشور شناخته می‌شود. با این حال، گه‌گاه اندک آثاری هم در این حیطه علمی، توسط سایر ناشران ایران به زیور طبع آراسته می‌شوند که برخی از آن‌ها، حتی از اعتبار علمی بیشتری در قیاس با اغلب کتاب‌های منتشره به‌وسیله پازینه برخوردارند. یکی از سکه‌شناسان مشهور و پُرکار ایرانی که از اوایل دهه ۱۳۹۰ش تاکنون، توأمان با پازینه و سایر ناشران همکاری داشته و آثار متعددی را تألیف کرده، بهرام علاءالدینی است که در حال حاضر، یکی از باتجربه‌ترین مجموعه‌داران ایران و از شناخته‌شده‌ترین نویسندگان سکه‌شناسی در این کشور است. تعدادی از مهم‌ترین کتاب‌های تألیفی وی عبارت‌اند از:

- سکه‌های ایران: از طاهریان تا خوارزمشاهیان. تهران: فرهنگسرای میردشتی، ۱۳۹۴.

- سکه‌های ایران: دوره ایلخانان مغول. تهران: برگ‌نگار، ۱۳۹۵.

- سکه‌های ایران: از انقراض ایلخانان مغول تا استیلای تیمورگورکان. تهران:

برگ‌نگار، ۱۳۹۶.

- سکه‌های ایران: دوره گورکانیان (تیموریان). تهران: پازینه، ۱۳۹۷.

اما علاوه بر آثار فوق، کتاب بسیار مهم دیگری نیز توسط مؤلف مزبور نگارش یافته که اکنون در صدد معرفی مفصل آن و بیان عموم خصوصیات شکلی و محتوایی اش هستیم؛ لیکن پیش از بیان هر توضیحی، ذکر این نکته را لازم می‌دانیم که اثر مورد بحث، به دلایلی همچون تألیف شدن توسط یک سکه‌شناس خبره، دربرگرفتن اطلاعات و تصاویر مصادیق شاخصی از مسکوکات تاریخی ایران و البته برخورداری از ساختاری منسجم و یکپارچه، دارای اهمیت علمی بسزایی است؛ تا آنجا که شایسته است تا به‌عنوان مکمل برخی از منابع دانشگاهی علم سکه‌شناسی^۱، مورد مطالعه دانش‌پژوهان رشته‌های تخصصی تاریخ و باستان‌شناسی قرار گیرد؛ لذا بررسی جوانب مختلف این کتاب بهرام علاء‌الدینی را به‌منظور تعمیق هر چه بیش‌تر مطالعات سکه‌شناسی در کشور، فایده‌بخش و حتی ضروری می‌بینیم.

ویژگی‌های شکلی و محتوایی کتاب سکه‌های مسی ایران، فلوس دوره‌های صفوی تا قاجار

یکی از برجسته‌ترین آثاری که بهرام علاء‌الدینی تألیف کرده، کتاب سکه‌های مسی ایران، فلوس دوره‌های صفوی تا قاجار است که به سال ۱۳۹۱ش توسط انتشارات «پساوولی» در تهران چاپ شده است. این اثر، شامل ۱۶۸ صفحه تمام‌رنگی بوده که با جلد سخت (گالینگور) و کاغذ گلاسه، در قطع «خشتی» (با ابعاد حدودی ۲۳/۵ در ۲۲/۵ سانتی‌متر) به زیور طبع آراسته شده است. بنابر آنچه که ناشر در ابتدای کتاب ذکر کرده، شمارگان (تیراژ) آن، ۳۰۰۰ نسخه است. در نگاه نخست، یکی از اصلی‌ترین ویژگی‌های خاص اثر فوق، همین خشتی بودن قطع آن است، زیرا کتاب‌های سکه‌شناسان ایرانی، معمولاً در یکی از دو ابعاد «وزیری» و یا «رحلی» چاپ می‌شوند و استفاده از دو قطع «خشتی» و «جیبی»، چندان رایج نیست. جلدسازی کتاب، از کیفیت مطلوبی برخوردار و در سطحی بالاتر از اغلب کتاب‌های سکه‌شناسی ایران (خصوصاً آثار منتشره توسط پازینه) است. ذکر این نکته ضرورت دارد که برای طرح رو و پشت جلد کتاب مورد بحث، از تصویر یک سکه فلوس مضروب در یزد (بدون تاریخ مشخص) استفاده شده که در صفحه ۱۵۱ این اثر معرفی شده

۱. خصوصاً کتاب ذیل که در بسیاری از مراکز آموزش عالی ایران تدریس می‌شود:
- سرفراز، ع.ا و آورزمانی، ف. (۱۳۹۴). سکه‌های ایران از آغاز تا دوران زندیه. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی.

است. کیفیت چاپ، صحافی، کاغذ و صفحه‌آرایی کتاب مزبور، در سطح قابل قبولی است و استفاده‌نگارنده آن از تصاویری واضح و درخشان، بر ارزش ظاهری این اثر افزوده است. نحوه درج شماره صفحات کتاب، طبق روشی خاص و غیر معمول است؛ توضیح این که، شماره‌ها یک‌صفحه‌درمیان به زبان‌های فارسی و انگلیسی درج شده‌اند؛ بدین صورت که شماره‌گذاری صفحات راست کتاب به فارسی و از سوی چپ آن به انگلیسی است. تمامی اعداد درج‌شده به عنوان شماره صفحات، زوج هستند، زیرا صفحات فرد فارسی، زوج انگلیسی و صفحات فرد انگلیسی، زوج فارسی هستند و ناشر میان درج شماره‌های صفحات کتاب به صورت منحصرأ زوج و یا صرفاً فرد مخیر بوده که در این بین، اولین گزینه را انتخاب کرده است.

آنچه به عنوان مهم‌ترین نکته در باب محتوای اثر مزبور گفتنی است این که، سکه‌های مسی ایران، فلوس دوره‌های صفوی تا قاجار، کتاب «مرجع» و «مصور» سکه‌شناسی است. «مرجعیت» آن، مبتنی بر بی نظیر بودن محتوای این اثر است؛ چنانکه می‌توان از کتاب علاءالدینی به عنوان نخستین تألیف مستقل در باب معرفی مسکوکات مسین چکشی ایران یاد کرد، زیرا تا پیش از نگارش آن، هیچ کتاب تخصصی سکه‌شناسی توسط صاحب‌نظران ایرانی به رشته تحریر درنیامده بود که رسالتش، شناساندن آن دسته از سکه‌های چکشی کشور باشد که از فلز مس به ضرب رسیده‌اند. درحقیقت، عاملی که این اثر را از سایر کتاب‌های تألیفی در حوزه شناخت مسکوکات چکشی اعصار صفوی تا قاجار متمایز می‌کند، جنس سکه‌های معرفی شده در آن است، زیرا کتاب‌هایی همچون راهنمای سکه‌های ضربی (چکشی) ایران از سال ۹۰۰ تا ۱۲۹۶ هجری قمری نوشته هوشنگ فرح‌بخش، سکه‌های دوره صفوی اثر فرزانه قائینی، پژوهشی در سکه‌ها و مهرهای شاهان صفوی تألیف صغری اسماعیلی، سکه‌شناسی شاهان افشار کاری از یوسف افتخاری، سکه‌شناسی شاهان زند نوشته یوسف افتخاری و مانی زیاری و تاریخ سکه (دوره قاجاریه) اثر داریوش شهبازی فراهانی، به‌رغم این که هر کدامشان تاحدی از هم‌پوشانی زمانی با کتاب بهرام علاءالدینی برخوردارند، عموماً به معرفی شماری از مسکوکات چکشی سیمین و زرین ایران می‌پردازند و اغلب توجه چندانی به نمونه‌های مسین ندارند. همچنین «مصور بودن» کتاب مورد نظر، به معنای کارکرد محوری تصاویر در آن است؛ به بیانی دیگر، نویسنده این اثر بر آن بوده تا با به‌کارگیری گسترده نگاره‌های مسکوکات مسی چکشی ایران از ابتدای عصر صفویه تا اواسط دوران قاجاریه، بخشی از تاریخ سکه‌زنی این کشور

را تبیین کند. همچنین نکته مهم دیگر، محوریت بی‌چون و چرای تصاویر در کتاب فوق است؛ چنانکه غالب حجم این اثر را عکس‌های متعددی تشکیل می‌دهند که از فلوس‌های متنوع ایرانی گرفته شده و بهرام علاء‌الدینی با گنجاندن آن‌ها در کتاب خود (آن هم با بزرگ‌نمایی قابل ملاحظه)، یک اثر تخصصی حقیقتاً مصور را تألیف کرده است؛ تا آنجا که تمامی مطالب مندرج در این کتاب، صرفاً بخش کوچکی (حداکثر سی درصد) از آن را شامل می‌شوند.

کتاب علاء‌الدینی، با یک پیش‌گفتار بسیار مختصر که فقط در دو صفحه تنظیم شده، آغاز می‌شود. نگارنده در این بخش از اثر خود، ضمن اشاره به برخی از ویژگی‌های ظاهری و بعضی فواید بررسی مسکوکات مسی، شماری از منابع سکه‌شناسی را که در روند نگارش کتابش مورد استفاده بوده‌اند، معرفی کرده است. گفتنی است که تعداد این منابع، حتی به شمار انگشتان دو دست هم نمی‌رسد و در میان آن‌ها، خبری از کاتالوگ‌های بعضی مراجع بسیار معتبر و شهیر سکه‌شناسی همچون گنجینه‌های «انجمن سکه‌شناسی آمریکا»^۱ و «موزه آشمولین»^۲ (وابسته به دانشگاه آکسفورد)، که مالک تعدادی از مهم‌ترین فلوس‌های ایرانی هستند، نیست. گرچه نبایستی این نکته را از نظر دور داشت که علاء‌الدینی از جلد نهم فهرست سکه‌های اسلامی موزه آشمولین (منتشره در سال ۲۰۰۱ میلادی) به‌عنوان یکی از منابع به کار گرفته خود نام می‌برد که البته نباید مندرجات این کاتالوگ را با اطلاعات جامع مضبوط در اسناد مجموعه مزبور قیاس کرد، زیرا کاملاً واضح است که کتاب مذکور، به‌منظور معرفی عموم مسکوکات اسلامی تدوین شده و بنابراین، به شناساندن تخصصی مسکوکات ایرانی موجود در گنجینه آشمولین نمی‌پردازد و برای آگاهی از کم و کیف فلوس‌های کشور که در این مکان نگهداری می‌شوند، یا باید حضوراً به خزانه موزه نامبرده مراجعه کرد و یا بایستی به اطلاعات مندرج در پایگاه اینترنتی این مجموعه تاریخی نظر افکند که علاء‌الدینی به هیچ‌کدام از این دو عمل دست نزده است. همچنین، او از مطالعه مجموعه کاتالوگ‌های استاندارد سکه‌های جهان، که به کوشش گروهی از سکه‌شناسان تحت هدایت کالین آر بروس^۳ تصنیف شده و توسط «انتشارات کراوس»^۴ در ایالات متحده آمریکا به چاپ رسیده‌اند، غفلت کرده است.

1. American Numismatic Society
2. Ashmolean Museum
3. Colin R Bruce II
4. Krause Publications

مع الوصف، نگارنده در دو بخش «پیش‌گفتار» و «سپاسگزاری و درخواست از خوانندگان» تصریح می‌کند که برای نگارش این اثر، از کلکسیون شخصی‌اش و همچنین شماری از مسکوکات موجود در مجموعه‌های خصوصی برخی دوستان سکه‌شناس خویش بهره گرفته که بنابر تقریرات بعدی ما، یکی از کاستی‌های کتاب وی، همین اتکای بیش از حد نویسنده آن به تجربیات فردی و مجموعه خود است.

شیوه معرفی سکه‌های مسی در کتاب بهرام علاء‌الدینی بدین صورت است که نمونه‌های مختلف ضرب شده در گستره حاکمیتی ایران، از آغاز عصر صفوی تا اواسط دوره قاجار، به ترتیب الفبایی حرف نخست نام ضرابخانه آن‌ها به خوانندگان شناسانده شده‌اند. شمار این مسکوکات، ۲۶۴ قطعه است که از نمونه‌های مضروب در ابوشهر (بندر بوشهر کنونی) آغاز می‌شود و با فلوس‌های ضرب شده در یزد به پایان می‌رسد. گفتنی است که در هر صفحه از این کتاب، دو سکه معرفی شده است. همچنین پس از شناساندن مسکوکات مسی صفوی تا قاجار، ۸ قطعه دیگر نیز معرفی شده‌اند (علاء‌الدینی، ۱۳۹۱، ص ۱۵۶-۱۵۹) که بنابر نظر علاء‌الدینی، یا در تاریخ نامشخصی تولید شده و یا دوره ضرب آن‌ها خارج از بازه زمانی مورد بحث کتاب است. نکته جالب این که یکی از سکه‌های فوق، مضروب توسط حکومت محمود افغان به سال ۱۱۳۵ق در اصفهان است (همان، ص ۱۵۸) و به درستی روشن نیست که چرا علاء‌الدینی آن را بیرون از دوره‌های تاریخی صفوی تا قاجار معرفی می‌کند؟!

نگارنده کتاب مذکور برای معرفی هر کدام از مسکوکات، دو تصویر یعنی یکی از رو و دیگری از پشت آن‌ها را ثبت کرده و صرفاً در یک مورد که سکه‌ای بسیار خاص و مضروب در رشت است، تصویر بعد سوم آن (پهنای مسکوک^۱) را نیز آورده است (همان، ص ۶۹) که دلیلش، مندرج بودن تاریخ ضرب نمونه نامبرده در پهنای آن است. گفتنی است که ذیل تصویر روی هر سکه، نقوش همان طرفش و زیر تصویر پشت آن، مندرجات همان سو از مسکوک توسط نگارنده ذکر شده است. سپس و در پایین صفحه، «وزن» و «قطر» دقیق هر سکه به ترتیب برحسب واحدهای اندازه‌گیری «گرم» و «میلی‌متر» بیان می‌شود که با توجه به گوناگونی زمان ضرب مسکوکات معرفی شده، بی‌نظمی روند ضرب سکه‌های مسی و نبود استاندارد واحد برای تولید فلوس‌های ولایات مختلف ایران، طبعاً

اختلاف فاحشی میان جرم و ضخامت آن‌ها وجود دارد؛ چنانکه بنا بر ارقام مصرح توسط علاء‌الدینی، سبک‌ترین سکه معرفی شده در این کتاب، نمونه‌ای مضروب در تبریز به تاریخ ۱۲۳۹ق با وزن ۱/۵۲ گرم (همان، ص ۴۸) و سنگین‌ترین آن‌ها، قطعه‌ای مضروب در رشت به تاریخ ۱۰۲۲ق با وزن ۳۶ گرم است (همان، ص ۸۲). ناگفته نماند که نگارنده مزبور، جمیع مشخصات هر کدام از سکه‌ها (مندرجات طرفین، وزن و قطرشان) را به دو زبان فارسی و انگلیسی ذکر کرده است.

نکته پایانی در باب خصوصیات محتوایی این کتاب، محل ضرب نمونه‌های معرفی شده توسط نگارنده آن است. در این اثر، مسکوکاتی تولیدشده در بالغ بر پنجاه مورد از دارالضرب‌های ایران به خوانندگان شناسانده شده‌اند که در این بین، شهرهای رشت، تبریز و قزوین به ترتیب با ۲۳، ۱۹ و ۱۶ سکه، بیشترین سهم را دارا هستند. همچنین ده عدد از مسکوکات این کتاب که اغلب قاجاری بوده و در صفحات ۳۶ تا ۴۱ اثر مزبور معرفی شده‌اند، محل ضرب مشخصی نداشته و منقش به تعابیری همچون «فلوس ایران»، «ضرب ایران»، «فلوس محروسه ایران» و «فلوس رایج ممالک محروسه ایران» هستند. گفتنی است که بنا بر شواهد مورد تأیید سکه‌شناسان، تعداد بسیاری از مسکوکات قاجاری مزین به نام ایران، مضروب در طهران هستند؛ به‌ویژه نمونه‌های اصطلاحاً نیمه‌ماشینی که طی سال‌های پایانی عصر ضرب چکشی (اواسط دوره سلطنت ناصرالدین شاه قاجار) تولید شده‌اند و علاء‌الدینی یکی از آن‌ها را که مضروب به سال ۱۲۹۳ق بوده، در صفحه ۳۹ از کتاب خود معرفی کرده است. با وجود این، حداقل درباره محل ضرب تعدادی از سکه‌های مسی قاجاری منقش به نام ایران، نمی‌توان قاطعانه نظر داد.

امتیازات منحصربه‌فرد و نقاط قوت کتاب

یقیناً صرف معرفی دقیق بالغ بر دویست مسکوک مسی چکشی کشور که در ده‌ها مورد از دارالضرب‌های ایران تولید شده‌اند، امری ارزشمند و تحسین‌برانگیز است؛ به‌ویژه این‌که، بهرام علاء‌الدینی با اتکا به چندین سال تجربه مجموعه‌داری و نیز به لطف کمک گرفتن از برخی دوستان کلکسیونر خویش، موفق به معرفی شماری از فلوس‌های بسیار کمیاب و خاص ایران در کتاب خود شده است؛ همچون سکه‌ای مضروب به سال ۱۱۰۳ق (هم‌زمان با دوران حکومت شاه سلیمان صفوی) در «دماوند» که بنا بر اعلام نگارنده، بیش از ۱۸ گرم

وزن دارد (همان، ص ۶۸). یقیناً آنچه که حتی از سنگین‌وزنی آن مهم‌تر و برای پژوهشگران ارزشمندتر است، محل ضرب این مسکوک است، زیرا سکه‌های تولیدشده در ضرابخانه دماوند، حقیقتاً کمیاب و تاحدی غیرقابل دسترس هستند؛ چنانکه نویسنده پژوهش جاری پس از سال‌ها تحقیق درباره مسکوکات ایرانی، تاکنون نمونه‌ای همانند این فلوس را در هیچ کدام از منابع معتبر داخلی و خارجی سکه‌شناسی نیافته است. همچنین مسکوکات مسی مضروب در شهرهایی مانند «بسطام»، «دزفول» و «بهبهان» نیز از جمله نمونه‌های بسیار کمیابی هستند که توسط علاءالدینی معرفی شده‌اند. اما یکی از نایب‌ترین و گران‌بهارترین فلوس‌هایی که تصویر و مشخصات دقیق آن در این کتاب ثبت شده، نمونه‌ای بسیار خاص و بدون تاریخ مشخص است که بنابر تشخیص نگارنده، ضرب جزیره «خارک» و دارای وزن $7/8$ گرم است (همان، ص ۶۰). ذکر این نکته بد نیست که خارک، جزیره‌ای کوچک با وسعت $20/5$ کیلومترمربع است (بختیاری، ۱۳۹۶، ص ۵۱) که در قلب خلیج فارس قرار گرفته و اکنون از توابع استان بوشهر است. این جزیره، از عصر صفوی به محل سکونت یکی از طوایف عرب مهاجر به بخش‌های جنوبی ایران با عنوان «آل‌زعب» بدل شد. «در سال ۱۱۶۶هـ/ ۱۷۵۲م میرناصر زعابی ضابط بندر ریگ و جزیره خارک از هلندی‌ها دعوت کرد تا در بندر ریگ دفتر تجاری تأسیس کنند و این امر سرآغاز شکل‌گیری قدرت بندر ریگ و جزیره خارک و اقتدار رؤسای طوایف آل‌زعب یعنی میرناصر و سپس میرمهنا بود» (وثوقی، ۱۳۹۰، ص ۲۳۱-۲۳۲). اگر قرائت بهرام علاءالدینی صحیح دانسته شود (یعنی مسکوک معرفی شده به خارک تعلق داشته باشد)، قاعدتاً بایستی ضرب آن را به یکی از ضابطین زعابی این منطقه نسبت دهیم؛ لیکن به دلیل نامشخص بودن تاریخ ضرب سکه، هنوز معلوم نیست که این نمونه به کدام یک از دوره‌های صفوی تا قاجار تعلق دارد؟ نکته مهم دیگر که مورد تصریح علاءالدینی نیز قرار گرفته، نقش پشت مسکوک نامبرده یعنی طرحی شبیه به «شمشیر ذوالفقار» امیرالمؤمنین حضرت علی^(ع) است (نک: تصویر ۱)؛ نمادی که می‌تواند نشانگر تقید زعابیان به مذهب تشیع باشد؛ خصوصاً اینکه برخی محققان، حداقل به شیعه بودن یکی از سرشناس‌ترین رؤسای آل‌زعب اشاره کرده‌اند: «از آنجا که مادر میرناصر شیعه بود، او نیز به مذهب مادر معتقد شد و از این نظر [زعابیان] همانند رؤسای آل‌مذکور بودند» (همان، ص ۳۳۲).

ناگفته نماند که نقش شمشیر دودم (شمایلی فرضی از ذوالفقار)، در برخی دیگر از سکه‌های جنوب کشور نیز دیده شده است؛ چنانکه در خزانه موزه سکه بانک سپه از

فلوسی نگهداری می‌شود که مضروب به سال ۱۱۴۱ ق در شیراز بوده (فروغیان، ۱۳۹۵، ص ۳۰۱) و منقش به همین نگاره است.



تصویر ۱ سکه مسی فلوس بدون تاریخ مشخص که بهرام علاءالدینی، معتقد به ضرب آن در جزیره خارک است (علاءالدینی، ۱۳۹۱، ص ۶۰).

آنچه بر اهمیت کار علاءالدینی می‌افزاید، بکر بودن فلوس خارک از لحاظ مطالعات سکه‌شناسی است، زیرا به نظر می‌رسد که اطلاعات آن در هیچ‌یک از منابع معتبر داخلی و خارجی ثبت نشده است. در واقع، ضرب مسکوک توسط زعیان و قراردادش خارک در میان دارالضرب‌های ایران، از دید اغلب سکه‌شناسان دور مانده است؛ چنان‌که عبدالله عقیلی در کتاب *دارالضرب‌های ایران در دوره اسلامی*، اسامی چندصد موضع جغرافیایی دارای ضربخانه در طول تاریخ ایران پس از اسلام را ذکر و مشخصات مکانی، اجتماعی و سیاسی شمار کثیری از آن‌ها را بیان کرده است، اما هیچ اشاره‌ای به نام خارک نمی‌کند. این در حالی است که هوشنگ فرح‌بخش نیز در بخش‌های مختلف اثر مشهور خود با عنوان *راهنمای سکه‌های ضربی (چکشی) ایران*، از بالغ بر پنجاه دارالضرب ایران (طی دوره‌های صفویه تا قاجاریه) نام می‌برد که خارک در میان آن‌ها دیده نمی‌شود. جالب‌تر این که اندکی پس از تألیف کتاب بهرام علاءالدینی، اثری با عنوان *ضربخانه‌ها و سکه‌های ضرب بوشهر* توسط سید قاسم یاحسینی به رشته تحریر درآمد که رسالت آن، معرفی جمیع دارالضرب‌های واقع در گستره جغرافیایی استان بوشهر کنونی بود. در این کتاب، اطلاعات بسیاری پیرامون تاریخ سکه‌زنی در شهرهایی همچون بوشهر، کنگان و ریگ ارائه می‌شود، اما نویسنده اثر مذکور، نام جزیره خارک را در شمار دارالضرب‌های تاریخی استان بوشهر ثبت نکرده و حتی هیچ اشاره‌ای نیز به مسکوک معرفی شده توسط علاءالدینی نمی‌کند. افزون‌بر آن، کالین آر بروس (سکه‌شناس آمریکایی) هم که در کتاب مشهور خود با عنوان *کاتالوگ استاندارد سکه‌های جهان ۱۶۰۱-۱۷۰۰*، اسامی بالغ بر شصت مورد از دارالضرب‌های ایران طی قرن هفدهم میلادی را ذکر می‌کند (بروس، ۲۰۰۸، ص ۱۰۲۳-۱۰۲۴)، نامی از خارک به میان نمی‌آورد. همچنین، نویسنده فوق در اثر دیگر خود با نام *کاتالوگ استاندارد سکه‌های جهان ۱۷۰۱-۱۸۰۰* نیز بیش از پنجاه دارالضرب ایران طی قرن هجدهم را معرفی می‌کند (بروس، ۲۰۰۲، ص ۷۶۷-۷۶۸) که باز هم در میان آن‌ها، خبری از خارک نیست. بنابراین، سکه‌ای که توسط بهرام علاءالدینی متعلق به جزیره خارک دانسته شده، از ارزش تحقیقاتی فراوانی برخوردار است؛ خصوصاً این که به نظر نگارنده پژوهش جاری، احتمالاً قرائت علاءالدینی از نام ضربخانه مسکوک فوق صحیح بوده و تعلق این فلوس به دارالضربی دیگر، تقریباً منتفی است. با این حال، قضاوت دقیق درباره سکه منتسب به خارک، خود نیازمند تحقیقی مستقل و مفصل است.

اما یکی دیگر از مزایای کتاب علاءالدینی، درج اوزان دقیق مسکوکات توسط وی است. این موضوع از آن جهت حائز اهمیت است که معمولاً اختلاف جرمی زیادی میان سکه‌های مسین مضروب در ولایات و شهرهای مختلف ایران وجود دارد و بارها دیده شده که حتی مسکوکات ضرب شده در یک بازه زمانی، دارای اختلاف وزنی و ابعادی قابل ملاحظه‌ای هستند. مسلماً یکی از مهم‌ترین فواید مطالعه اوزان این سکه‌های مسی، آگاهی یافتن از تفاوت‌های موجود در عملکرد ضربخانه‌های مختلف کشور است؛ برای مثال، اغلب مسکوکات مسین سنگین وزن دوره‌های صفوی تا قاجار، متعلق به دارالضرب‌های بزرگ و آباد ایران بوده‌اند؛ چنانکه سنگین‌ترین نمونه‌های معرفی شده در کتاب علاءالدینی به ترتیب عبارت‌اند از:

جدول ۱ سنگین‌ترین مسکوکات مسین معرفی شده توسط بهرام علاءالدینی

رتبه	تاریخ ضرب	دارالضرب	وزن مندرج توسط نگارنده (برحسب گرم)	گونه ضرب
۱	۱۰۲۲ق	رشت	۳۶	اصیل
۲	نامشخص	قزوین	۳۵/۹۲	سورشارژ
۳	نامشخص	ساوجبلاغ	۲۷/۲۹	اصیل
۴	نامشخص	ساوجبلاغ	۲۶/۷۴	اصیل
۵	۱۱۳۵ق	لار	۲۵/۸۱	اصیل
۶	نامشخص	کاشان	۲۳/۲۲	سورشارژ
۷	نامشخص	کاشان	۱۹/۷۲	اصیل
۸	۱۲۲۸ق	اصفهان	۱۹/۶	اصیل
۹	۱۲۳۲ق	رشت	۱۸/۹۹	اصیل
۱۰	۱۱۲۵ق	تبریز	۱۸/۹۷	اصیل

همانگونه که ملاحظه می‌شود، شهرهای فوق به جز ساوجبلاغ (ساوجبلاغ) و لار، همگی در شمار مهم‌ترین دارالضرب‌های ایران از عصر صفوی تا دوره قاجار قرار داشته‌اند و حتی لار نیز طی دوران حکومت صفویان، از ضربخانه فعالی برخوردار بوده است؛ حال آنکه اغلب مسکوکات کم‌وزن، در دارالضرب‌های درجه دوم و یا کوچک کشور تولید شده‌اند؛ چنانکه سبک‌وزن‌ترین نمونه‌های معرفی شده در کتاب علاءالدینی بدین شرح هستند:

جدول ۲ سبک‌ترین مسکوکات مسین معرفی شده توسط بهرام علاءالدینی

رتبه	تاریخ ضرب	دارالضرب	وزن مندرج توسط نگارنده (بر حسب گرم)	گونه ضرب
۱	۱۲۳۹ق	تبریز	۱/۵۲	اصیل
۲	نامشخص	حویزه	۱/۶۲	اصیل
۳	نامشخص	استرآباد	۱/۷۹	اصیل
۴	۹۲۶ق	کرمان	۲/۷۷	اصیل
۵	۱۲۶۷ق	بهبهان	۲/۹	اصیل
۶	نامشخص	استرآباد	۲/۹	اصیل
۷	۱۲۶۷ق	سندج	۳/۰۵	اصیل

همان‌طور که در جدول ۲ مشاهده می‌شود، اکثر مسکوکات سبک‌وزنی که مشخصات آن‌ها توسط نگارنده این کتاب به ثبت رسیده، در دارالضرب‌های کم‌اهمیت و یا نهایتاً در شهرهای متوسط ایران تولید شده‌اند و در این بین، نمونه مضراب در تبریز، یک استثنا محسوب می‌شود. ناگفته نماند که «کم‌وزنی» مسکوکات مسی مضراب در برخی ولایات ایران، معمولاً به دلایلی همچون «دسترسی محدود به ذخایر فلز مس» و یا «سودجویی متصدیان ضربخانه و تلاش ایشان در جهت پایین آوردن هزینه‌های تولید مسکوکات» بوده است. همچنین یکی از نکات جالب جدول ۲، وجود دو سکه متعلق به استرآباد در میان سبک‌وزن‌ترین نمونه‌های معرفی شده توسط بهرام علاءالدینی است، زیرا ضربخانه شهر مزبور، حداقل در اواسط عصر قاجار چندان خوشنام نبوده و گفته شده که مسکوکات سیمین آن نیز نسبت به سکه‌های تولیدی در سایر دارالضرب‌های ایران، عیار پایین‌تری داشته‌اند (موسوی، ۱۳۹۲، ص ۱۲)؛ تا آنجا که یکی از سکه‌شناسان پا را از این حد هم فراتر گذاشته و درباره نمونه‌های مضراب در شهر فوق طی اواسط دوران قاجار، صراحتاً ادعا کرده است: «سکه‌های ضرب استرآباد، در نوع خود بی‌ارزش‌ترین مسکوکات روزگار خود محسوب می‌شدند» (متی، ۱۳۷۵، ص ۶۲).

اما از دیگر امتیازات این کتاب، تلاش قابل‌تحسین نویسنده آن در راستای قرائت صحیح مندرجات هر دو سوی مسکوکات است که چنین کوشش متعهدانه و تا این حد موفق، در باقی آثار سکه‌شناسی کم‌تر دیده شده است. تردیدی وجود ندارد که خوانش متن مسکوکات، «کاریست بسیار دشوار و تخصصی» (دقیقی، ۱۳۸۳، ص ۱۷۸). با این حال، بهرام

علاءالدینی چنین زحمت بسیاری را به جان خریده و حتی الامکان، نوشته‌های منقوش بر فلوس‌های دوره‌های مختلف تاریخی را قرائت و سپس ثبت کرده است. یقیناً یکی از مهم‌ترین اقدامات وی، ممارستش در خواندن دقیق تاریخ ضرب سکه‌هاست که گرچه گاهی در این باب، بی‌محابا و با قاطعیتی غیرعلمی نظر داده، اما مجموعاً تلاش او قابل احترام و در موارد بسیاری، منتج به ثبت اطلاعاتی دقیق و کاملاً صحیح درباره‌ی زمان تولید فلوس‌های ایرانی بوده است. اصولاً یکی از درخشان‌ترین دستاوردهای نگارنده، گردآوری سکه‌های مسی متعدد و گوناگونی از کشور است که در دوره‌های حکومتی مختلفی به ضرب رسیده‌اند؛ چنانکه در صورت صحیح بودن قرائت وی از تاریخ ضرب مسکوکات، کهن‌ترین نمونه معرفی شده در کتاب نام‌برده که متعلق به بازه‌ی زمانی مدنظر علاءالدینی (از ابتدای عصر صفویه تا اواسط دوران قاجاریه) است، سکه‌ای مضروب به سال ۹۱۷ق (هم‌زمان با اواسط دوران حکومت شاه اسماعیل اول صفوی) در تبریز است (علاءالدینی، ۱۳۹۱، ص ۵۸). همچنین جدیدترین سکه‌ای که نگارنده کتاب مذکور به خوانندگان می‌شناساند، یک قطعه مضروب در کاشان به تاریخ ۱۲۹۴ق (مصادف با اواسط دوره سلطنت ناصرالدین شاه قاجار) است که بنابر اعلام وی، ۹/۴۱ گرم وزن دارد (علاءالدینی، ۱۳۹۱، ص ۱۲۲). گفتنی است که مسکوک مورد اشاره، دارای اهمیت تاریخی خاصی است، زیرا یک سال پس از شروع فعالیت ضرابخانه ماشینی تهران و به روش چکشی تولید شده است که این امر، مؤید صحت ادعای بسیاری از سکه‌شناسان، مبنی بر استمرار ضرب چکشی مسکوکات برخی از ولایات ایران تا چندین سال پس از مکانیزه شدن روند تولید سکه‌های پایتخت است؛ چنانکه برخی از متخصصان، معتقد به ادامه یافتن تولید سنتی سکه‌های بعضی شهرها تا سال ۱۲۹۷ق هستند (موسوی، ۱۳۹۲، ص ۲۶) و حتی یکی دیگر از کارشناسان، به تداوم ضرب سکه‌های چکشی در برخی ولایات ایران تا سال ۱۲۹۸ق تصریح می‌کند (حق صفت، ۱۳۹۵، ص ۱۵). با این حال، به نظر می‌رسد که علاءالدینی علی‌رغم تلاش پیگیرانه‌اش در جهت معرفی انواع و اقسام مسکوکات مسی چکشی ایران از تاریخ‌ها، وارثه‌ها و دارالضرب‌های مختلف، موفق به یافتن نمونه‌ای جدیدتر از سال ۱۲۹۴ق نشده که البته تا همین جا نیز رسالت خود را به طرز شایسته‌ای ادا کرده است. بدین ترتیب، فاصله‌ی زمانی میان تولید کهن‌ترین و جدیدترین سکه‌های مسی مضروب طی دوره‌های صفوی تا قاجار که در این کتاب معرفی شده‌اند، ۳۷۷ سال است و نگارنده توانسته که اطلاعات شمار زیادی از مسکوکات ضرب شده در این بازه‌ی زمانی حدوداً چهار سده‌ای را ثبت کند. ارزش کار وی وقتی روشن می‌شود که بدانیم در بین

سکه‌های مسی چکشی ایران، فقط تعدادی از نمونه‌های مضروب طی دوران حکومت دو سلسله صفوی و قاجار تاحدی قابل دسترس هستند و یافتن مسکوکات متعلق به سایر دوره‌های حکومتی، حتی گاه برای مجموعه‌داران حرفه‌ای نیز چندان ساده نیست؛ حال آن‌که، علاءالدینی نه تنها تعدادی از این گونه سکه‌ها (حتی بعضاً موارد مضروب در سال‌های پیش از برخاستن صفویان) را یافته، بلکه تاریخ ضرب و سایر مندرجات آن‌ها را با دقتی فراوان قرائت کرده که مشخصات برخی از نمونه‌های مزبور، در جدول ۳ ارائه شده است:

جدول ۳ شماری از مسکوکات مسین دوره‌های تاریخی غیر از صفویه و قاجاریه که توسط بهرام علاءالدینی معرفی شده‌اند.

ردیف	تاریخ ضرب	دارالضرب	وزن مندرج توسط نگارنده (برحسب گرم)	دوره حکومت سلسله ...
۱	۸۶۹ق	کاشان	۱۲/۶	آق‌قویونلو
۲	۱۱۳۵ق	اصفهان	۱۴/۳	هوتکی (افاغنه)
۳	۱۱۳۷ق	تبریز	۶/۶۹	هوتکی (افاغنه)
۴	۱۱۳۹ق	مازندران	۱۸/۱۳	هوتکی (افاغنه)
۵	۱۱۹۰ق	خوی	۸/۳	زندیه
۶	۱۱۹۱ق	خوی	۱۶/۹۸	زندیه
۷	۱۱۹۸ق	نخجوان	۱۲/۴	زندیه

همچنین بایستی این نکته را نیز مورد توجه قرار داد که ازجمله مندرجات پیچیده بعضی سکه‌های مسی چکشی، اشعار و یا عبارات موزونی هستند که بر آن‌ها نقش بسته‌اند؛ برای مثال، علاءالدینی عقیده دارد که بر طرفین مسکوکای ضرب شده در رشت به سال ۱۰۲۲ق، این دو جمله حک شده است:

روی سکه: ز فضل حق شده رایج برشت [به رشت]

پشت سکه: وقع ما وقع الخیر فی ما وقع (علاءالدینی، ۱۳۹۱، ص ۸۲).

و یا تکبیت مندرج بر یک سوی سکه‌ای مضروب در تبریز به سال ۹۱۷ق را این چنین قرائت می‌کند:

پشت سکه: هر مس که ز کیمیا چو زر شد / میدان به یقین که از نظر شد (همان،

ص ۵۸).

واضح است که صرفاً سکه‌شناسان ماهر و خط‌شناسان زبردست از عهده خوانش

دقیق هر دو نمونه فوق و نیز قرائت مندرجات شمار دیگری از مسکوکات معرفی شده در این کتاب برمی‌آیند که علاءالدینی با اتکا به تجربه شخصی خویش در امر مجموعه‌داری و همچنین کمک گرفتن از سایر متخصصان، موفق به فهم دقیق مکتوبات بسیاری از سکه‌های مسی چکشی ایران و ارائه آن‌ها به مخاطبان خود شده است که بایستی این نکته را یکی از برترین نقاط قوت کتاب وی دانست.

کاستی‌های اساسی و نقاط ضعف کتاب

بدیهی است که کتاب سکه‌های مسی ایران، فلوس دوره‌های صفوی تا قاجار نیز همچون هر اثر مکتوب دیگری، در کنار مزایا و امتیازات متعدد خود، دارای برخی نقایص و ایرادات هم است، اما به دلیل محدودیت فضای این نوشتار، صرفاً به تبیین اصلی‌ترین معایب کتاب علاءالدینی پرداخته و از ذکر برخی اشکالات جزئی و کم‌اهمیت آن صرف‌نظر می‌کنیم.

پیش‌تر اشاره شد که نگارنده فوق در بخش پیش‌گفتار اثر خود، فقط نام شمار محدودی منبع تخصصی سکه‌شناسی را به‌عنوان مراجع مورد استفاده‌اش ذکر کرده است. حال بایستی بدین امر تصریح شود که وی نه‌تنها در سایر بخش‌های کتاب خود از هیچ منبع دیگری نام نمی‌برد، بلکه حتی از همان مراجعی که قبلاً معرفی کرده نیز ذکری به میان نمی‌آورد و برای اثبات هیچ کدام از دعاوی خویش، به عمل حساس و بسیار ضروری ارجاع‌دهی مبادرت نمی‌ورزد. این نکته منفی، وقتی خود را بهتر نشان می‌دهد که علاءالدینی در تکمیل اطلاعات برخی مسکوکات مسی ایران، گاه توضیحاتی را درباره محل ضرب و یا مفهوم نقوش آن‌ها ارائه می‌دهد که به‌درستی روشن نیست که این دعاوی و اظهارنظرهای تخصصی وی، بر اساس چه مدارک و شواهدی است؟ در این باب، یکی از مسائلی که بیش از سایر تقریرات او، دارای اهمیت و مسلماً نیازمند منابع و اسناد قابل اعتماد است، مطالب وی درباره محل ضرب بعضی از سکه‌های مسی چکشی ایران است؛ برای مثال، او در بخش زیرین صفحه ۶۸ کتابش که به معرفی مسکوکی منقش به عبارت «فلوس دولت آباد» مضروب در سال ۱۲۶۵ ق اختصاص دارد، با قطعیت می‌گوید که منظور از دولت آباد، همان شهر «ملایر» کنونی است. البته شکی وجود ندارد که سابقاً ملایر را به دلیل نقشی که «محمدعلی میرزا دولتشاه» (فرزند فتحعلی شاه قاجار) در احداث

آن داشته (رزم آرا، ۱۳۳۱، ج ۵، ص ۴۳۳)، با عنوان دولت آباد می‌شناخته‌اند، اما وجود چند موضع جغرافیایی در تاریخ ایران با نام دولت آباد، حداقل شماری از سکه‌شناسان را در تعیین محل ضرب مسکوکات منقش به عبارت فوق، دچار تردید کرده است، چنانکه عبدالله عقیلی در این باره می‌نویسد:

چندین ناحیه به این نام وجود دارد که دولت آباد واقع در ۲۰ کیلومتری شمال اصفهان معروف‌ترین آن‌هاست. یاقوت هم به موضعی به نام دولت آباد در خارج شهر شیراز اشاره کرده، ولی این دارالضرب احتمالاً دولت آباد ملایر است که جزو ناحیه کرج ابودلف، یعنی سلطان آباد اراک و شامل شهرستان ملایر است. ناصرالدین شاه قاجار هم در سفرنامه خود از این دولت آباد نام برده است (عقیلی، ۱۳۷۷، ص ۱۸۹).

همانگونه که در بند فوق ملاحظه می‌شود، عقیلی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین پژوهشگران تاریخ سکه‌زنی در ایران، تطابق دارالضرب دولت آباد با شهر ملایر را قریب به واقع دانسته است، اما بنابر آنچه پیش‌تر گفته شد، علاءالدینی با قطعیت ادعا می‌کند که مسکوکات مزین به عبارت دولت آباد، در ملایر به ضرب رسیده‌اند. حال آن‌که دلیل این اطمینان خاطر پوشیده است، زیرا او هیچ سندی را برای اثبات مدعای خود ارائه نمی‌کند و همین عدم اهتمام نگارنده مذکور به ارجاع‌دهی علمی، از ارزش کتابش کاسته است. نکته جالب این‌که، وی همیشه این چنین بی‌محبا نظر نمی‌دهد و گاه همچون یک محقق پخته، احتیاط را چاشنی سخن خود می‌کند؛ مثلاً او به هنگام معرفی سکه‌ای مضروب در «جعفرآباد» (بدون تاریخ مشخص)، این گونه تصریح می‌کند:

«ظاهراً منظور جعفرآباد ورامین است» (علاءالدینی، ۱۳۹۱، ص ۵۹).

ناگفته نماند که دلیل استفاده علاءالدینی از واژه تردیدآمیز «ظاهراً»، عدم قطعیت سکه‌شناسان در باب تعیین موقعیت دقیق این دارالضرب است؛ چنانکه عقیلی نیز خاطر نشان می‌نماید:

«در نواحی مختلف ایران چندین جعفرآباد وجود داشته و دارد؛ ولی این دارالضرب به احتمال زیاد منطبق با امامزاده جعفر ورامین است؛ چون تاریخ سکه‌هایی که در آنجا ضرب شده، ۹۷۹ و ۹۸۳[ق] و مربوط به زمانی است که شاه طهماسب اول به تعمیر بقاع متبرکه جلگه ری و از جمله همین امامزاده اشتغال داشت» (عقیلی، ۱۳۷۷، ص ۱۵۱).

البته نایستی این نکته را از قلم انداخت که تاریخ ضرب مسکوک معرفی شده توسط علاءالدینی، مشخص نیست و چه بسا همین نکته، بر تردید وی افزوده و او را در

تعیین محل دقیق ضرب این سکه، کمی محتاط ساخته است. با وجود این، آنچه در مورد همهٔ مباحث کتاب وی صدق می‌کند این که، نگارنده چه به هنگامی که با قطعیت نظر می‌دهد و چه در زمانی که مردد است، صرفاً دیدگاه شخصی خود را بیان می‌کند و بنابر عدم التفاتی که به ارجاع‌دهی علمی دارد، هیچ سندی را برای اثبات مدعیات خویش به خوانندگان این اثر ارائه نمی‌کند. در این میان، یکی دیگر از گفته‌های غیرمستند و ثابت‌نشدهٔ علاء‌الدینی، نظری است که او دربارهٔ موقعیت دارالضرب «ساوجبلاغ» ابراز می‌نماید. پیش از هر توضیحی پیرامون مسئلهٔ فوق، بیان این نکته ضروری است که نویسندهٔ مزبور در کتاب خود، هفت نمونه از سکه‌های تولیدشده در دارالضرب مورد اشاره را معرفی می‌کند (علاء‌الدینی، ۱۳۹۱، ص ۸۵-۸۸) که به عقیدهٔ وی، نام محل ضرب همگی‌شان، به صورت «ساوجبلاغ» یعنی مختوم به حرف «خ» بر آن‌ها حک شده است. ناگفته نماند که قرائت علاء‌الدینی حداقل در اغلب مسکوکات فوق، مسلماً صحیح است، اما اکثر متخصصان سکه‌شناسی، یا نام این دارالضرب را به صورت «ساوجبلاغ» یعنی مختوم به حرف «غ» ثبت کرده‌اند (از جمله: عقیلی، ۱۳۷۷، ص ۲۱۴؛ سلیمی و همکاران، ۱۳۹۹، ص ۹۷) و یا آن را به شکل «ساوجبلاق» یعنی مختوم به حرف «ق» نوشته‌اند (از جمله: دقیقی، ۱۳۸۳، ص ۱۷۸؛ کوه‌اج، ۲۰۰۹، ص ۷۷۶). با این اوصاف، به نظر می‌رسد که علاوه بر استعمال تاریخی هر سه املائی فوق برای دارالضرب مزبور در زبان فارسی، عامل دیگری که موجب درج نام این شهر به اشکال مختلف توسط سکه‌شناسان شده، وجود انواع مسکوکات مسین بوده که منقش به نام این ضرابخانه با املاهای مختلف هستند. به هر حال، آنچه به‌عنوان مسئله‌ای اساسی برای ما دارای اهمیت فراوان است، موقعیت مکانی دقیق این دارالضرب است. علاء‌الدینی ذیل بخش معرفی نخستین سکهٔ مسی متعلق به شهر مذکور، قاطعانه و بدون ابراز هیچ‌گونه تردیدی، ساوجبلاغ را همان «مهاباد» کنونی (واقع در استان آذربایجان غربی) می‌داند (علاء‌الدینی، ۱۳۹۱، ص ۸۵). این در حالی است که بر سر تعیین موقعیت جغرافیایی دارالضرب فوق، همواره میان سکه‌شناسان اختلاف وجود دارد؛ چنانکه عبدالله عقیلی در این باره اظهار داشته است:

در ایران دو ساوجبلاغ وجود دارد که یکی جزو شهرستان کرج است و یکی جزو کردستان که نام فعلی آن مهاباد است. زامباور این دارالضرب را با ساوجبلاغ کرج منطبق کرده؛ ولی مرحوم محمد مشیری معتقد بود که این مسکوکات در ساوجبلاغ مَکری = مهاباد ضرب شده که این احتمال قوی‌تر است (عقیلی، ۱۳۷۷، ص ۲۱۴).

علاوه بر عدم قطعیتی که در گفته‌های عقیلی مشهود است، ذکر این نکته نیز ضروری است که زامباور^۱، سیاستمدار و مستشرق مشهور اتریشی (۱۸۶۶-۱۹۴۷م)، از ۱۹۱۳ تا ۱۹۱۸ وزیرمختار دولت متبوع خود در عثمانی بود (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۸، ص ۱۲۵۵۳؛ زامباور، ۱۳۵۶، مقدمه، ص ۱۰) و طی مدت اقامتش در سرزمین‌های اسلامی، آثار متعددی را در حوزه‌های تاریخ و سکه‌شناسی تألیف کرد که یکی از مهم‌ترین آن‌ها، کتابی موسوم به *دارالضربهای اسلامی است* (عقیلی، ۱۳۷۷، ص ۱۷)؛ یعنی همان اثری که زامباور در آن، ضرب مسکوکات مورد بحث را به ساوجبلاغ کرج نسبت می‌دهد. از آنجا که اغلب سکه‌های یافته‌شده از ساوجبلاغ به دوره قاجاریه تعلق دارند و با در نظر داشتن این نکته که زامباور حدوداً شصت سال در عصر حکومت این خاندان زیسته است، به‌سادگی نمی‌توان دیدگاه او درباره موقعیت دارالضرب فوق را مردود دانست؛ به‌ویژه این که، محمدقلی دقیقی نیز که خود یکی از مشهورترین محققان استان آذربایجان غربی است، انتساب مسکوکات مورد اشاره به مهاباد را دور از واقع می‌پندارد؛ چنانکه تصریح می‌کند:

در فهرست سکه‌های موزه بریتانیا یک سکه مسی ضرب ساوجبلاق [= ساوجبلاغ] دیده می‌شود. معلوم نیست این سکه مربوط است به ساوجبلاق کرج و یا ساوجبلاق (مهاباد) آذربایجان غربی؛ ولی با توجه به این که نام ساوجبلاق آذربایجان از قرن دهم [ق] به بعد به میان آمده و در دوره صفویه شهریت و مرکزیت پیدا کرده و در این دوره نیز مورد تاخت و تاز قوای عثمانی بوده و حتی چند صباحی نیز به وسیله قوای دشمن در اشغال بوده، بعید به نظر می‌رسد که این شهر دارای ضربخانه بوده و به ضرب سکه پرداخته است. ولی شهر ساوجبلاق کرج در این دوره دارای اهمیت بوده و بنا به نوشته اسکندریک ترکمان در *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، این شهر مرکز تجمع نیروهای قزلباش بوده است. محتملاً سکه‌های موجود به نام ساوجبلاق آذربایجان نبوده؛ بلکه در شهر ساوجبلاق کرج ضرب شده‌اند. البته موضوع نیاز به بررسی بیشتری دارد (دقیقی، ۱۳۸۳، ص ۱۷۸-۱۷۹).

آنچه بر اعتبار گفته‌های زامباور و دقیقی افزوده و از وجاهت دعاوی عقیلی و علاءالدینی می‌کاهد، این است که ساوجبلاغ کرج از قدیم‌الایام تاکنون، معمولاً بدون هیچ قیدی و صرفاً با همان عنوان «ساوجبلاغ» شناخته می‌شود، اما ساوجبلاغ دیگر که منطبق بر مهاباد کنونی است، در طول تاریخش عموماً با نام «ساوجبلاغ مگری» معروف بوده است، چنانکه بسیاری از فرهنگ‌نویسان فارسی نیز همین عنوان را برای شهر مزبور ثبت کرده‌اند (از جمله: دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۹، ص ۱۳۳۷۳؛ مصاحب، ۱۳۸۱، ج ۱، ص

1. Edward von Zambaur

۱۲۵۳؛ کریمی، ۱۳۱۶، ص ۶۶). این در حالی است که بر هیچ کدام از سکه‌های دارالضرب مذکور که توسط علاءالدینی معرفی شده‌اند، واژه «مُکری» دیده نمی‌شود و نام محل ضرب مسکوکات مورد اشاره، صرفاً به صورت «ساوجبلاغ» بر آن‌ها نقش بسته است. با این حال، برخی پژوهشگران معتقدند که بدون تردید، بایستی سکه‌های مزبور را متعلق به ساوجبلاغ مُکری دانست، زیرا بنا بر ادعای ایشان، شماری از مسکوکاتی که واژه ساوجبلاغ بر آن‌ها حک شده، در مهاباد و حوالی آن یافته شده‌اند (سلیمی و همکاران، ۱۳۹۹، ص ۱۱۳)؛ لیکن استدلال این گروه از محققان، چندان قابل پذیرش نیست، زیرا صرف پیدا شدن تعدادی سکه در یک محل، لزوماً مؤید ضرب شدن آن‌ها در همان موضع جغرافیایی نیست، بلکه این امر، خصوصاً با توجه به شباهت میان واژه منقوش بر آن‌ها (ساوجبلاغ یا ساوجبلاغ) و نام تاریخی محل یافته‌شدنشان (ساوجبلاغ مُکری)، فقط می‌تواند فرضیه «به ضرب رسیدن مسکوکات فوق در مهاباد» را قوت بخشد؛ نه آن که چنین احتمالی را به یقین بدل سازد. به هر حال، هنوز نمی‌توان نظری قطعی در باب محل واقعی ضرب سکه‌های ساوجبلاغ ابراز داشت و البته نایستی از این نکته غفلت کرد که با توجه به درج دو املائی مختلف از این واژه یعنی ساوجبلاغ و ساوجبلاخ بر سکه‌های مسی چکشی، این امکان نیز وجود دارد که هر دو شهر ساوجبلاغ کرج و ساوجبلاغ مُکری (مهاباد) دارای ضربخانه بوده باشند و محتمل است که علاءالدینی، بر همین اساس معتقد بوده که مسکوکات منقش به کلمه ساوجبلاخ، متمایز از نمونه‌های ساوجبلاغ و قطعاً مضروب در مهاباد هستند که البته به دلیل عدم ارجاع‌دهی او به هیچ منبع خاصی و خودداری وی از ارائه هرگونه توضیحی در این باب، واقعاً نمی‌توان به این حقیقت پی برد که بر چه اساس، این چنین از ضرب سکه‌های فوق در ساوجبلاغ مُکری اطمینان دارد؟!

اما گذشته از عدم توجه علاءالدینی به امر ضروری ارجاع‌دهی علمی، نقایص دیگری نیز در کتابش مشاهده می‌شود که یکی از اصلی‌ترین آن‌ها، تمرکز شدید وی بر معرفی مسکوکات مسین مضروب در غرب و شمال کشور و به موجب آن، غفلتش از شمار زیادی سکه ضرب شده در مناطق جنوبی و شرقی ایران است. به عبارتی دیگر، او در حالی از شهرهای رشت، تبریز، قزوین، ارومی (ارومیة کنونی)، خوی، استرآباد، اردبیل و همدان به ترتیب ۲۳، ۱۹، ۱۶، ۱۱، ۱۱، ۱۰، ۱۰ و ۶ مسکوک مسی را معرفی می‌کند که حتی نامی از برخی دارالضرب‌های شرقی و جنوبی کشور به میان نمی‌آورد. پیش از بیان هر توضیح بیشتری، ذکر این نکته ضرورت دارد که با بررسی دقیق کتاب مزبور می‌توان دریافت که

نگارنده آن تلاش داشته تا در حد امکان، تعداد بیشتری از دارالضرب‌های ایران را نسبت به سایر آثار سکه‌شناسی معرفی کند و همانگونه که قبلاً اشاره شد، وی به دلیل شناساندن برخی فلوس‌های کمیاب کشور که در بعضی شهرهای کم‌ترشناخته‌شده به ضرب رسیده‌اند، تا حدودی در نیل به مقصود خود موفق بوده است، اما تردیدی وجود ندارد که او نسبت به بعضی از دارالضرب‌های ایران در عصر قاجار، بی‌توجه بوده است. در این میان، یکی از مهم‌ترین شهرهای جنوبی کشور که فعالیت ضرابخانه‌اش در دوره قاجاریه مورد تأیید منابع مختلف قرار گرفته و علاءالدینی از آن غفلت کرده، «لنگه» است. بندر مزبور، لنگرگاهی واقع در بخش میانی کرانه‌های شمالی خلیج فارس است که دوران اوج اقتدار تجاری آن، مصادف با حاکمیت خاندان قاجار بوده و این شهر، «در نیمه دوم قرن سیزدهم هجری به کانون اصلی مبادلات دریایی بخش میانی خلیج فارس تبدیل شده است» (وثوقی و صفت‌گل، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۸۳۳). با توجه به شواهد موجود، به نظر می‌رسد که ضرابخانه بندر فوق، صرفاً در عصر قاجاریه فعال بوده و فقط مسکوکات مسین به ضرب می‌رسانده است (حسینی، ۱۳۹۹، ص ۱۶۰). از برخی منابع، چنین استنباط می‌شود که حداقل در اواخر دوره سلطنت فتحعلی‌شاه و سال‌های حکومت محمدشاه، تعدادی فلوس در این شهر تولید شده است، زیرا کالین آر بروس در کتاب *کاتالوگ استاندارد سکه‌های جهان ۱۸۰۱-۱۹۰۰* که حدوداً شش سال پیش از اثر علاءالدینی منتشر شده، گونه‌ای فلوس متعلق به لنگه را معرفی می‌کند که حداقل در دو سال ۱۲۴۷ و ۱۲۵۹ق توسط ضرابخانه این بندر تولید شده است (بروس، ۲۰۰۶، ص ۷۰۸). ناگفته نماند که یک نمونه از مسکوک مورد اشاره، در خزانه موزه ملی ملک نگهداری می‌شود و پایگاه اینترنتی این مجموعه فرهنگی-تاریخی، آن را معرفی کرده است (نک: تصویر ۲).



تصویر ۲ سکه مسی فلوس؛ مضروب در بندر لنجه (لنگه) به سال ۱۲۴۷ق
(<http://malekmuseum.org/saloon/artifact/5001.06.03727/>)

همانگونه که پیش‌تر بیان شد، متأسفانه علاء‌الدینی هیچ‌کدام از سکه‌های مضروب در بندر لنگه را معرفی نکرده که این امر، ناشی از دو عامل ذیل است:

۱. اتکای بیش از حد نویسنده مزبور به مجموعه‌های شخصی خود و برخی از دوستانش که منجر شده تا وی از مراجعه به مخازن موزه‌های مهم و معتبر استنکاف ورزد.
۲. عدم بررسی شماری از منابع مکتوب سکه‌شناسی توسط نگارنده فوق که چه‌بسا باعث بی‌اطلاعی او از وجود مسکوکاتی همچون نمونه‌های ضرب‌شده در لنگه شده و از ارزش علمی و تحقیقاتی کتابش کاسته است.

اما افزون‌بر فلوس‌های بندر لنگه، تعدادی دیگر از سکه‌های مسی مضروب در مناطق جنوبی ایران نیز در کتاب علاء‌الدینی معرفی نشده‌اند که از مهم‌ترین آن‌ها، مسکوکات بندر «کنگان» هستند که به‌مانند نمونه‌های یافته‌شده از لنگه، در دوره قاجاریه به ضرب رسیده‌اند. سید قاسم یاحسینی در کتاب *ضرابخانه‌ها و سکه‌های ضرب بوشهر* که صرفاً یک سال پس از اثر علاء‌الدینی به چاپ رسیده، درباره مسکوکات کنگان چنین گزارش می‌دهد:

در کتاب‌های ادوارد فون زامباور، عبدالله عقیلی و دیگر منابع سکه‌شناسی ایران، هیچ اشاره‌ای به وجود ضرابخانه و ضرب سکه در بندر کنگان نشده است. اما در دو دهه آخر قرن بیستم میلادی و در پرتو کشف و معرفی شانزده سکه ضرب بندر کنگون (کنگان) روشن شده که این بندر در عصر قاجار دارای ضرابخانه بوده و در دارالضرب آن سکه‌های متعددی ضرب شده است. این سکه‌ها را دکتر دیوید وایت‌هاوس^۱ باستان‌شناس مشهور که در سیراف سال‌ها حفاری کرد، هنگام اقامت در جنوب ایران کشف، شناسایی و معرفی کرده است (یاحسینی، ۱۳۹۲، ص ۵۴).

گفتنی است که در ایران، موزه ملی ملک یکی از معدود گنجینه‌هایی است که نمونه‌ای از مسکوکات کنگان را در اختیار دارد و پایگاه اینترنتی این مجموعه فرهنگی-تاریخی، اطلاعات سکه مذکور را منتشر کرده است (نک: تصویر ۳).



تصویر ۳ سکه مسی فلوس؛ مضروب در بندر کنگون (کنگان) احتمالاً به سال ۱۲۹۶ق

(<http://malekmuseum.org/artifact/2000.06.00661/>)

گذشته از برخی دارالضرب‌های ایران که در کتاب علاءالدینی معرفی نشده‌اند، تعدادی از شهرهای دارای ضربخانه نیز وجود دارند که وی نامشان را ذکر کرده، ولی شماری از مسکوکات مسی مهم آن‌ها را مغفول داشته است؛ برای مثال، او در بخش مربوط به دارالضرب کرمان، تنها دو عدد از سکه‌های شهر مزبور را معرفی می‌کند (علاءالدینی، ۱۳۹۱، ص ۱۲۵-۱۲۶) که مورد نخست، کیفیت پایینی دارد و تاریخ ضربش هم مشخص نیست. همچنین به عقیده نگارنده فوق، یک طرف سکه مذکور سورشارژ شده که البته وی تصریح نمی‌کند که منظورش روی آن است و یا پشتش. اما نمونه دوم، از کیفیت مطلوب تری برخوردار و دارای تاریخ ۹۲۶ق است که نشانگر ضرب آن در اواخر عصر حکومت شاه اسماعیل اول صفوی است، اما مسکوک مورد اشاره، یگانه نمونه مهمی است که علاءالدینی از ضربخانه کرمان به مخاطبان کتاب شناسانده و این در حالی است که او از معرفی یک سکه فوق‌العاده ارزشمند دارالضرب مذکور غفلت می‌ورزد؛ توضیح این که، در اواسط دوره سلطنت ناصرالدین شاه قاجار که عصر ضرب چکشی مسکوکات ایران رو به اتمام بوده، یک گونه سکه مسی خاص در کرمان به ضرب رسیده که ارزش پژوهشی بسیار زیادی دارد، زیرا اولاً برخلاف اغلب مسکوکات مسین چکشی کشور که مزین به نقوش بومی و یا تصاویر گیاهی و جانوری هستند، منقش به شمایی فرضی از فرمانروای وقت ایران (ناصرالدین شاه) است و ثانیاً بنابر نظر برخی کارشناسان، در سال ۱۲۹۶ق به ضرب رسیده است؛ یعنی سه سال پس از آغاز به کار ضربخانه ماشینی طهران و دو سال بعد از تولید جدیدترین سکه‌ای که علاءالدینی معرفی می‌کند. ناگفته نماند که یک نمونه از مسکوک نامبرده، در خزانه موزه سکه بانک سپه نگهداری می‌شود که تصویر و مشخصات آن در بخش ذیل آورده شده است (نک: تصویر ۴).



تصویر ۴ سکه مسی فلوس؛ مضروب در کرمان به سال ۱۲۹۶ق (فروغیان، ۱۳۹۵، ص ۳۵۳)

اما آنچه پیرامون کیفیت معرفی مسکوکات مسی کرمان در کتاب علاءالدینی گفته شد، به شکلی دیگر، درباره سکه‌های مضروب در ابوشهر (بوشهر کنونی) نیز صادق است؛ توضیح این که، او مجموعاً پنج عدد از فلوس‌های این بندر را معرفی کرده (علاءالدینی، ۱۳۹۱، ص ۱۱-۱۳) که دو مورد از آن‌ها را بدون تاریخ ضرب مشخص دانسته است. همچنین وی زمان تولید سه سکه دیگر را به ترتیب ۱۲۳۹، ۱۲۶۱ و ۱۲۷۰ ق می‌داند؛ یعنی اولین مسکوک در عصر فتحعلی‌شاه ضرب شده، دومین طی دوران محمدشاه و سومین نیز در اوایل دوره ناصرالدین‌شاه قاجار تولید شده است. در میان این سکه‌های پنج‌گانه، نمونه مضروب به سال ۱۲۳۹ ق، کیفیت بهتری دارد؛ اما علاءالدینی در بخش مربوط به دارالضرب ابوشهر، غالباً مسکوکاتی را معرفی می‌کند که در قیاس با نمونه‌های موجود در گنجینه‌های معتبر جهانی، دارای ارزش کیفی، تاریخی و مطالعاتی کم‌تری هستند. به عبارتی دیگر، عدم توجه نگارنده فوق به مجموعه‌های ارزنده «انجمن سکه‌شناسی آمریکا» و «موزه آشمولین» وابسته به دانشگاه آکسفورد موجب شده تا جای شمار زیادی از فلوس‌های مهم و باکیفیت قاجاری در کتاب وی خالی باشد که از مهم‌ترین آن‌ها، تعدادی نمونه مضروب در ابوشهر هستند. در ادامه این نوشتار، تصاویر دو قطعه موجود در خزانه‌های انجمن سکه‌شناسی آمریکا و موزه آشمولین به نمایش درمی‌آیند (نک: ۵ و ۶):



تصویر ۵ سکه مسی فلوس؛ مضروب در بندر ابوشهر (بوشهر) به سال ۱۲۲۱ق
(<http://numismatics.org/collection/1917.216.3221>)



تصویر ۶ سکه مسی فلوس؛ مضروب در بندر ابوشهر (بوشهر)، بدون تاریخ مشخص
(<http://hcr.ashmus.ox.ac.uk/coin/hcr18635>)

ضمناً علاء‌الدینی، نه در بخش مربوط به معرفی فلوس‌های ابوشهر و نه در سایر قسمت‌های کتابش، هیچکدام از سکه‌های مسی منقش به عبارت «بندر» را معرفی نمی‌کند. توضیح این که، در منابع مختلف سکه‌شناسی تصریح شده که از دوره قاجار، سکه‌هایی مسی بر جای مانده که محل ضربشان صرفاً با عنوان «بندر» بر آن‌ها حک شده است. این مسکوکات، از ارزش تحقیقاتی خاصی برخوردارند؛ زیرا هم بسیار کمیاب هستند و هم موقعیت دقیق دارالضرب آن‌ها، مجهول و تأمل‌برانگیز است؛ چنانکه برخی از سکه‌شناسان، قائل به تولید این گونه سکه‌ها در بندرعباس و بعضی دیگر نیز معتقد به ضرب آن‌ها در ابوشهر هستند. هوشنگ فرح‌بخش، عبارت «بندر» را لقبی می‌داند که صرفاً برای ضرابخانه ابوشهر به کار می‌رفته (فرح‌بخش، ۱۳۸۱، ص ۱۱۲) و سخنی از استعمال این عنوان برای دارالضرب بندرعباس به میان نمی‌آورد. عبدالله عقیلی، اشاره‌ای گذرا به این مطلب داشته که «قاجاریه بر پیشیزهای [= سکه‌های مسی] ضرب بندرعباس، تنها کلمه بندر را آورده‌اند» (عقیلی، ۱۳۷۷، ص ۱۲۳). همچنین رجینالد استوارت پول^۱ نیز در کتاب خود، یک قطعه فلوس موجود در خزانه «موزه بریتانیا»^۲ را معرفی کرده که فاقد تاریخ ضرب مشخص است. وی مندرجات پشت آن را به صورت «بندر/ فلوس رایج» (= فلوس رایج بندر) خوانده و محل ضربش را البته با تردید، بندرعباس دانسته است (پول، ۱۸۸۷، ص ۲۲۷). ناگفته نماند که نمونه‌ای ظاهراً مشابه همان سکه، توسط پایگاه اینترنتی تخصصی سکه‌شناسی colnect.com، به عنوان فلوسی ناشناخته که در بندرعباس به ضرب رسیده، معرفی شده است (http://colnect.com/en/coins/coin/78110-1_Fulus-Anonymous-Iran)؛ حال آنکه جرج اس کوهاج^۳ در کتاب کاتالوگ استاندارد سکه‌های جهان ۱۷۰۱-۱۸۰۰، همین مسکوک را صرفاً با عنوان نمونه‌ای مضروب به سال ۱۲۱۱ق در «بندر» معرفی می‌کند (کوهاج، ۲۰۱۰، ص ۸۹۰) و هیچ توضیحی در این باب ارائه نمی‌دهد که منظور از بندر، دقیقاً کدام یک از شهرهای ساحلی جنوب ایران است؟

به هر حال، همانگونه که پیش‌تر بیان شد، علاء‌الدینی تصویر و مشخصات هیچ کدام از فلوس‌های منقش به عبارت بندر را در کتاب خویش نمی‌آورد تا این نکته نیز مؤید عدم اهتمام کافی او به معرفی مسکوکات مسین مضروب در مناطق جنوبی ایران باشد. در خاتمه بخش مربوط به تبیین کاستی‌های کتاب، ذکر این مطلب ضرورت دارد که

1. Reginald Stuart Poole
2. British Museum
3. George S Cuhaj

یکی از مهم‌ترین نکات منفی اثر مزبور، خودداری نگارنده آن از ارائه هرگونه توضیحی درباره ارزش حقیقی فلوس‌های اعصار صفویه تا قاجاریه در برابر واحدهای پولی وقت ایران است. البته ناگفته نماند که علاءالدینی در بخش پیش‌گفتار کتابش چنین تقریر می‌کند:

جنبه‌های مادی سکه‌های مسی، شامل ارزش مبادله‌ای آن‌ها در مقابل کالا یا مسکوکات طلا و نقره، مدنظر مؤلف نبوده است. بدیهی است به سبب تغییرات متوالی در وضعیت اقتصادی و معیشتی سرزمین پهناور ایران (ناشی از عوامل مختلف طبیعی و انسانی مانند خشک‌سالی و جنگ‌های داخلی و خارجی)، ارزش نسبی سکه‌ها پیوسته در تغییر بوده است و توصیف و توضیح آن به انجام مطالعات جداگانه و مفصل نیاز دارد (علاءالدینی، ۱۳۹۱، ص ۵).

فارغ از صحیح بودن بخش قابل ملاحظه‌ای از توضیحات فوق، به نظر می‌رسد که او با نگارش این سطور، زیرکانه درصدد شانه خالی کردن از زیر بار مسئولیت مهمی است که بر عهده داشته است؛ زیرا این امر، منطقاً قابل پذیرش نیست که یک نویسنده، کتاب مفصلی را در باب معرفی شمار زیادی از مسکوکاتی که دارای یک جنس و مضروب در بازه زمانی واحدی بوده‌اند، تدوین کند، اما کوچک‌ترین توضیحی درمورد ارزش وقت این سکه‌ها، به مخاطبان خویش ارائه ندهد! اهمیت این موضوع وقتی روشن‌تر می‌شود که علاءالدینی در تشخیص بهای حقیقی برخی از مسکوکات مسین چکشی و همچنین نیمه‌ماشینی ایران، دچار اشتباه فاحشی می‌شود؛ توضیح این‌که، از نام کتاب وی یعنی *سکه‌های مسی ایران، فلوس دوره‌های صفوی تا قاجار* چنین برمی‌آید که او تمامی مسکوکات مسین ایران را که طی قرون دهم تا سیزدهم هجری قمری ضرب شده‌اند، به عنوان فلوس شناسایی کرده و همین‌گونه نیز به مخاطبان خود شناسانده است؛ حال آن‌که فلوس، عنوانی کلی است که صرفاً برای سه گروه از سکه‌های چکشی و همچنین نیمه‌ماشینی ایران به کار می‌رود:

۱. جمیع مسکوکات مسی ضرب‌شده توسط حکومت‌های عصر اسلامی تا پیش از حاکمیت صفویه.

۲. تمامی سکه‌های مسی مضروب از دوره صفویه به بعد که منقش به عبارت «فلوس» هستند.

۳. جملگی مسکوکات مسی ضرب‌شده از عصر صفویه به بعد که بدون عبارت فلوس و فاقد هرگونه ارزش اسمی مندرج بر خود هستند و هیچ اماره‌ای دال بر متفاوت بودن بهای رسمی آن‌ها با فلوس‌های وقت وجود ندارد.

بنابراین، به‌هیچ‌وجه نمی‌توان سکه‌های مسی منقش به عباراتی همچون «پنجاه دینار» و «صد دینار» را با عنوان فلوس شناسایی کرد؛ به‌ویژه این‌که، برخی از سکه‌شناسان صراحتاً به تفاوت ارزشی مسکوکات فلوس با بعضی دیگر از سکه‌های مسین قاجاری اشاره داشته‌اند؛ از جمله هوشنگ فرح‌بخش که مسکوکات مسی دوره فتحعلی‌شاه را شامل سه رقم فلوس (نیم دینار)، غاز (پنج دینار) و تنکا (ده دینار) دانسته است (فرح‌بخش، ۱۳۸۱، ص ۶) که این گفته وی، به‌وضوح حاکی از تمایزی است که او میان فلوس و دیگر واحدهای پولی خرد وقت ایران قائل است. علاوه بر آن، فرح‌بخش به برخی سکه‌های مسین عصر صفوی نیز اشاره می‌کند که منقش به عبارت «دو دینار» بوده‌اند (همان). بدین ترتیب، حداقل از دوران صفویه به بعد، مسکوکات مسی چکشی متعددی وجود دارند که مزین به ارزش‌های اسمی تعریف شده بر پایه دینار بوده و هیچ‌یک از آن‌ها، فلوس محسوب نمی‌شوند؛ حال آن‌که علاءالدینی، تعدادی از این‌گونه سکه‌ها را در کتاب خود آورده و عملاً همگی آن‌ها را به‌عنوان فلوس معرفی کرده است؛ از جمله:

۱. مسکوکاتی منقش به عبارت «صد دینار»، مضروب در رشت به سال ۱۰۲۲ق (علاءالدینی، ۱۳۹۱، ص ۸۲).
۲. سکه‌ای مزین به عبارت «پنجاه دینار»، مضروب در طهران به سال ۱۲۹۳ق (همان، ص ۱۰۳).
۳. مسکوکاتی منقش به عبارت «پنجاه دینار»، مضروب در قزوین به سال ۱۲۹۳ق (همان، ص ۱۱۰).
۴. سکه‌ای مزین به عبارت «پنجاه دینار»، مضروب در کاشان به سال ۱۲۹۴ق (همان، ص ۱۲۲).

همچنین بیان این نکته لازم است که گذشته از «ارزش» مسکوکات مسین چکشی ولایات مختلف کشور، «جنس» آن‌ها نیز مورد توجه علاءالدینی نبوده و وی هیچ اشاره‌ای به کم و کیف ترکیب فلزی این سکه‌ها نمی‌کند. این موضوع از آن جهت حائز اهمیت است که برخی محققان تصریح کرده‌اند که بعضی فلوس‌های ایرانی، از جنس مس خالص ضرب نمی‌شده‌اند، بلکه شماری از آن‌ها «مفرغی» (مرکب از مس و قلع) بوده‌اند (شهبازی فراهانی، ۱۳۸۰، ص ۱۰۱).

اما پایان‌بخش پژوهش جاری، تذکر این نکته خواهد بود که افزون بر آنچه تاکنون مورد تصریح واقع شده، نقایص دیگری نیز در کتاب سکه‌های مسی ایران، فلوس دوره‌های

صفوی تا قاجار وجود دارد که به دلیل محدودیت فضای این تحقیق، از تبیین آن‌ها صرف نظر و وظیفه بررسی دقیق‌تر اثر فوق، به متخصصان سکه‌شناسی و محققان باستان‌شناسی محول می‌شود.

نتیجه‌گیری

کتاب سکه‌های مسی ایران، فلوس دوره‌های صفوی تا قاجار که در سال ۱۳۹۱ ش منتشر شده، تجلی اراده یک سکه‌شناس مجرب در راستای معرفی مسکوکات مسین چکشی ایران (مضروب طی قرون دهم تا چهاردهم هجری قمری) است که به شکلی مبسوط و با کیفیتی قابل قبول در اختیار علاقه‌مندان سکه‌شناسی، پژوهشگران تاریخ و محققان سایر علوم مرتبط قرار گرفته است. بهرام علاء‌الدینی به عنوان نویسنده اثر مزبور، با اتکا بر تجربیات چندین ساله‌اش در عرصه مجموعه‌داری و به لطف کمک گرفتن از برخی دوستان کلکسیونر خود، کتابی مرجع و مصور را در باب شناخت مسکوکات مسین ایران که طی چهار قرن پایانی دوران ضرب چکشی تولید شده‌اند، به رشته تحریر درآورده که از مهم‌ترین امتیازات و نقاط قوت آن، دربرگرفتن تصاویر و مشخصات بیش از ۲۶۰ سکه مسی مضروب در تقریباً پنجاه مورد از دارالضرب‌های ایران، توزین مسکوکات و درج وزن دقیق آن‌ها توسط نویسنده و همچنین تلاش متعهدانه و تحسین‌برانگیز وی به منظور قرائت هرچه بهتر مندرجات دو سوی سکه‌هاست که جمیع این ویژگی‌های مثبت، اثر او را در شمار برترین کتاب‌های سکه‌شناسی ایران قرار می‌دهد.

با این حال، جای تعجبی ندارد که کتاب مذکور نیز به مانند هر تألیفی، دارای برخی نقایص و فاقد شماری از خصوصیات علمی مطلوب است؛ چنانکه عدم اهتمام علاء‌الدینی به امر بسیار ضروری ارجاع‌دهی، غفلت از معرفی سکه‌های مضروب در برخی از شهرهای جنوبی کشور همچون لنگه و کنگان و اتکای بیش از حد او به مجموعه‌های شخصی خود و دوستانش که به عدم مراجعه وی به گنجینه‌های معتبر جهانی همچون «انجمن سکه‌شناسی آمریکا» و «موزه آشمولین» دانشگاه آکسفورد منجر شده، اصلی‌ترین کاستی‌ها و ایرادات کتاب مورد اشاره هستند. ناگفته نماند که خودداری نویسنده مزبور از ارائه هرگونه توضیحی درباره ارزش نسبی مسکوکات مسی چکشی ایران در برابر واحدهای پولی وقت کشور نیز نکته‌ای منفی بوده که حقیقتاً از ارزش علمی اثر او کاسته است. با این حال،

کتاب علاء‌الدینی همچنان و پس از یک دهه که از تألیف آن می‌گذرد، یگانه اثر تخصصی سکه‌شناسی در باب معرفی مسکوکات مسین تاریخی ایران و دربردارنده اطلاعاتی ارزشمند و تصاویری واضح از فلوس‌های کشور است که مشابه آن‌ها، هنوز در هیچ کتاب دیگری مشاهده نشده است.

منابع

- بختیاری، س. (۱۳۹۶). اطلس جامع گیتاشناسی ۹۶-۹۷: راهنمای کامل جهان امروز. تهران: مؤسسه جغرافیایی و کارتوگرافی گیتاشناسی.
- برومند، ص. (۱۳۹۱). آسیب‌شناسی پژوهش‌های سکه‌شناختی در ایران: مطالعه موردی سکه‌های ایران باستان. تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری دانشگاه الزهراء (س)، ۹۴، ۱-۲۷.
- حسینی، س. ر. (۱۳۹۹). واحدهای پولی ایران در عصر قاجار. تهران: پازینه.
- حق‌صفت، ع. (۱۳۹۵). دو روی سکه: مجموعه سکه‌های ماشینی دوره قاجار ۱۲۸۱-۱۳۴۴ هجری قمری. تهران: عبدالعزیز حق‌صفت.
- دقیقی، م. ق. (۱۳۸۳). تاریخچه ضرب سکه در آذربایجان غربی. همایش دوم ایران‌شناسی (اقتصاد ایران)، ۱۷۶-۱۹۳.
- دهخدا، ع. ا. (۱۳۷۷). لغت‌نامه. جلد هشتم (دور-زراح) و نهم (زراد-شمس). تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- رزم‌آرا، ح. ع. (۱۳۳۱). فرهنگ جغرافیایی ایران. جلد ۵. تهران: دایره جغرافیایی ستاد ارتش.
- زامباور، ا. ف. (۱۳۵۶). نسب‌نامه خلفا و شهریان و سیر تاریخی حوادث اسلام. ترجمه و تحشیه: م. ج. مشکور. تهران: کتابفروشی خیام.
- سلیمی، ا. و همکاران (۱۳۹۹). ضرابخانه ساوجبلاغ مکرری: شواهد تاریخی و سکه‌شناسی. مطالعات باستان‌شناسی پارسه، ۱۳، ۹۷-۱۱۸.
- شهبازی فراهانی، د. (۱۳۸۰). تاریخ سکه (دوره قاجاریه). تهران: بورک‌بی.
- عقیلی، ع. (۱۳۷۷). دارالضرب‌های ایران در دوره اسلامی. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- علاء‌الدینی، ب. (۱۳۹۱). سکه‌های مسی ایران: فلوس دوره‌های صفوی تا قاجار. تهران: یساولی.
- فرح‌بخش، ه. (۱۳۸۱). راهنمای سکه‌های ضربی (چکشی) ایران از سال ۹۰۰ تا ۱۲۹۶ هجری قمری (۱۵۰۰ تا ۱۸۷۹ میلادی) شامل دوره‌های صفویه، افغانها، افشاریه، زندیه و قاجاری. تهران: آشتی.
- فروغیان، ص. (۱۳۹۵). موزه بانک سپه. تهران: اداره کل روابط عمومی بانک سپه.
- کریمی، ب. (۱۳۱۶). جغرافی مفصل تاریخی غرب ایران. تهران: بی‌نا.
- متی، ر. (۱۳۷۵). ضرابخانه جدید دولتی. گفتگو، ۱۵، ۵۹-۸۱.
- مصاحب، غ. ح. (۱۳۸۱). دایره‌المعارف فارسی. جلد اول (ا-س). تهران: امیرکبیر، کتابهای جیبی.
- موسوی، س. م. (۱۳۹۲). سکه‌های ماشینی قاجار. تهران: پازینه.

وثوقی، م.ب. (۱۳۹۰). *تاریخ خلیج فارس و ممالک همجوار*. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت).

وثوقی، م.ب.، و صفت گل، م. (۱۳۹۵). *اطلس تاریخ بنادر و دریانوردی ایران*. ج ۲. تهران: سازمان بنادر و دریانوردی.

یاحسینی، س.ق. (۱۳۹۲). *ضرابخانه‌ها و سکه‌های ضرب بوشهر*. قم: صحیفه خرد.

Bruce II, C. R. (2008). *Standard Catalog of World Coins 1601-1700*. 4th Edition. Lola: Krause.

Bruce II, C. R. (2002). *Standard Catalog of World Coins 1701-1800*. 3rd Edition. Lola: Krause.

Bruce II, C. R. (2006). *Standard Catalog of World Coins 1801-1900*. 5th Edition. Lola: Krause.

Cuhaj, G. S. (2010). *Standard Catalog of World Coins 1701-1800*. 5th Edition. Lola: Krause.

Cuhaj, G. S. (2009). *Standard Catalog of World Coins 1801-1900*. 6th Edition. Lola: Krause.

Poole, R. S. (1887). *Catalogue of coins of the shahs of Persia in the British museum*. London: order of the Trustees.

http://colnect.com/en/coins/coin/78110-1_Fulus-Anonymous-Iran

<http://hcr.ashmus.ox.ac.uk/coin/hcr18635>

<http://malekmuseum.org/artifact/2000.06.00661/>

<http://malekmuseum.org/saloon/artifact/5001.06.03727/>

<http://numismatics.org/collection/1917.216.3221>